

انتشار مفاد ننگین توافق چارچوب بیروت–تل آویو با میانجی‌گری آمریکا

موجی از خشم عمومی را برانگیخت و با هشدارهای صریح چهره‌های ملی این کشور همراه شد

آزادگان لبنانی علیه دیکته آمریکایی



■ساختار توافق و نقش آمریکا
نمایندگان هیئت حاکمه و دولت در بیروت، در حضور مارکو روبیو، وزیر امور خارجه ایالات متحده، توافقی را با عنوان «اتفاق چارچوب» با رژیم صهیونیستی امضا کردند که براساس مفاد آن، ارتش لبنان عملاً به ناظر و مجری منویات امنیتی تل آویو بدل می‌شود. براساس این سند که به قلم سفیر لبنان و سفیر تل آویو در واشنگتن به ثبت رسید، نیروهای اشغالگر صهیونیستی تا زمان تحقق آنچه «خلع سلاح کامل حزب‌الله» نامیده‌اند، در مواضع خود در جنوب و در امتداد «خط زرد» با عنوان «برنامه آزمایشی مشترک» در منطقه مرزی بنا می‌گذارند که گسترش آن به سایر نقاط، مستلزم صدور «گواهی حسن عملکرد» و تأیید رضایت از سوی ارتش اسرائیل است؛ امری که به تعبیر ناظران، مشروعیت‌بخشی به ماندگاری اشغالگران در خاک لبنان به‌شمار می‌رود.

یک لبنان علیه توافق ننگین

بلافاصله‌پس از انتشار مفاد این توافق بحث‌برانگیز، موج خشم عمومی و سیاسی سراسر لبنان را فراگرفت و خیابان‌های مناطق مختلف شاهد تجمعات اعتراضی گسترده علیه این سند تسلیم شد. نیهی بری، رئیس پارلمان لبنان با اتخاذ موضعی قاطع، این توافق را حرکتی آشکار در مسیر ایجاد «فتنه» خواند و به‌شدت محکوم کرد. هم‌زمان، شیخ نعیم قاسم، دبیرکل حزب‌الله لبنان در بیانیه‌ای کوبنده این توافق را «سقوط تکان‌دهنده» و خطایی راهبردی نامید. وی با زیرسؤال بردن امانت‌داری هیئت حاکمه و دولت در لبنان، تأکید کرد این روند با تکیه بر توهمات دیکته‌شده از سوی آمریکایی‌ها، خجری از پشت پر پیکر مقاومت وارد آورده است. شیخ نعیم قاسم تصریح کرد ربط دادن خروج نیروهای متجاوز به خلع سلاح مقاومت، طرحی خطرناک و عبور از خطوط قرمز است که لبنان را به بازپجی‌های در دستان نتانیاهو تبدیل می‌کند؛ در حالی که سلاح مقاومت حق مشروع دفاع از زمین و جان مردم است و هرگز برچیده نخواهد شد.

موج مخالفت‌ها به احزاب دیگر نیز سرایت کرد؛ به طوری که دبیرکل حزب کمونیست لبنان، خوستار یکپارچگی ملی برای

رصد

فارن افرز در یادداشتی با اشاره به آخرین جنگ‌های رخ داده میان کشورهای با قدرت اتمی مطرح می‌کند

تئوری شکست‌خورده بازدارندگی هسته‌ای

می‌کند، بلکه مستقیماً به دارایی‌های مرتبط با نیروی هسته‌ای این کشور ضربه می‌زند.

■رژیم اشغالگر و شکست از ایران

ایران و محور مقاومت هم طی عملیات‌های تلافی‌جویانه بارها به اسرائیل -که به‌طور گسترده به سلاح هسته‌ای مجهز است- حمله کرده‌اند. تهران موشک و پهپاد به سمت شهرهای اسرائیل و حتی تأسیسات هسته‌ای آن شلیک کرده است. هند و پاکستان، هر دو قدرت هسته‌ای، در ماه می ۲۰۲۵ شدیدترین درگیری متعارف خود در قرن حاضر را تجربه کرده و به عمق خاک یکدیگر حمله کردند. در همه این موارد، احتمال تشدید و تلافی هسته‌ای نتوانست جلو جنگ متعارف و هیبریدی را بگیرد. باز یگران دولتی و غیردولتی عملاً بلوف قدرت‌های هسته‌ای را رو کرده‌اند. سلاح‌های هسته‌ای در برابر حملات مداوم متعارف و هیبریدی ناتوان به نظر می‌رسند. زرادخانه‌ای از موشک‌های بالستیک قاره‌پیمای، زیردریایی‌های هسته‌ای و بمب افکن‌های راهبردی، در برابر رگبار پهپادهای ارزان‌قیمت، تا زمانی که صاحب آن‌ها حاضر به استفاده واقعی از سلاح هسته‌ای نباشد، بازدارندگی چندانی ایجاد نمی‌کند. این واقعیت باید هم قدرت‌های هسته‌ای موجود و هم کسانی را که به فکر دستیابی به آن هستند، به تأمل وادارد.

■شکست یک تابو ۷۰ساله

تابو ۷۰ساله هسته‌ای در ماه‌های اولیه حمله روسیه به اوکراین به‌شدت آزمایش شد، زمانی که ولادیمیر پوتین ظاهراً نزدیک بود از سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی برای جلوگیری از شکست نیروهایش استفاده کند. او با ترکیبی از مخالفت فرماندهان نظامی خود، فشار عمومی چین و هند و احتمالاً فشار خصوصی واشنگتن، منصرف شد. هرچند این تابو مطلق نیست، اما هر رهبری که به استفاده از سلاح هسته‌ای فکر کند، با مقاومت شدید مواجه می‌شود و باید بداند به

می‌دهد؛ بازتولید عینی «توافق ۱۷ می ۱۹۸۳». در آن برهه نیز رئیس جمهور وقت لبنان، پس از اشغال بیروت توسط صهیونیست‌ها، با وساطت واشنگتن توافقی را به بهانه خروج مشروط اسرائیل امضا کرد، اما آن سند تحمیلی در پی فشار ناشی از اختلافات داخلی و ایستادگی جبهه مقاومت در کمتر از یک سال فروپاشید. امروز پس از گذشت بیش از چهار دهه، تاریخ در حال تکرار است. هر دو اتفاق پس از تهاجم‌های گسترده صهیونیست‌ها رقم خوردند، هر دو بر پایه منطق تحقیرآمیز شرط امنیتی پیش از عقب‌نشینی استوارند و هر دو تلاش دارند تعریف حاکمیت ملی لبنان را دگرگون و آن را به ابزاری برای تأمین امنیت مرزهای دشمن صهیونیستی تبدیل کنند.

در حالی که بوق‌های تبلیغاتی وابسته به جریان سازش در بیروت تلاش می‌کنند این تسلیم محض را به عنوان «گام نخست بازگشت حاکمیت» به افکار عمومی القا کنند، ارتش صهیونیستی ناپایداری این توافق را در کمتر از ۲۴ ساعت به تصویر کشید. پهپادها و توپخانه‌های رژیم صهیونیستی روز شنبه با نقض دوباره حریم کشور، مناطق مختلف لبنان را هدف حملات شدید قرار دادند تا به شرکای لبنانی خود یادآور شوند برای اشغالگر، توافق نامه تنها ابزاری برای تثبیت اشغال و پیشبرد پروژه خلع سلاح است، نه صلح.

شیخ نعیم قاسم با اتکا به همین واقعیت‌های میدانی تأکید کرد این توافق «فاقد اعتبار» است و مقاومت با وفاداری به خون شهدا تا بیرون راندن کامل اشغالگران در میدان خواهد ماند؛ چرا که راه نجات این کشور نه در راهروهای واشنگتن، بلکه در تاووم ایستادگی و مقاومت رقم می‌خورد.

تحلیل

تأثیر توافق بیروت - تل آویو بر تفاهم ایران و آمریکا چیست؟

دوربرگردان آمریکا روی بند اول تفاهم!

غیردولتی و مشخصاً حزب‌الله لبنان به وجود آورد. به‌ویژه اینکه ایران در ابتدای این بند نسبت به فعالیت متحدانش «متعهد» شده است. اما آنچه اجرا می‌شود معمولاً تابع عناصر قدرت بوده و ممکن است نسبیتی با متن‌ها و حتی فرامتن‌ها نداشته باشد.

کمااینکه بند اول تفاهم در عرصه عمل و اجرا با چالش‌هایی مواجه شده است. اما روز گذشته آمریکا پا را فراتر گذاشت و رسماً بند اول تفاهم امضاشده با ایران را دور زد. دولت لبنان و رژیم صهیونیستی در واشنگتن و به واسطه‌گری دولت آمریکا پای توافق جدیدی نشستند که یادآور سازش اعراب با اسرائیل در اسلو و کمپ‌دیوید است.

این توافق در پوشش پایان جنگ و عادی‌سازی روابط و احیای حاکمیت دولت لبنان، در پی فشار برای خلع سلاح حزب‌الله در برابر رژیم اشغالگر صهیونیستی است.

امری که تحقق آن علاوه بر تغییر موازنه بازدارندگی با اسرائیل در لبنان، به کاهش عمق راهبردی و بازدارندگی منطقه‌ای ایران و سایر اضلاع محور مقاومت نیز خواهد انجامید.

با اینکه در تفاهم ایران–آمریکا، ایران یکی از طرف‌های تضمین پایان درگیری در لبنان است و هیچ اشاره‌ای هم به محدود کردن حزب‌الله ندارد، اما در این توافق، خاتمه جنگ در لبنان به توافق مستقیم بیروت و تل آویو، با میانجی‌گری آمریکا گره خورده و علاوه بر تأکید بر خلع سلاح حزب‌الله، به‌صراحت ادعای سایر کشورها برای اثرگذاری بر امنیت لبنان رد شده است.

ناگفته پیداست که چنین توافقی مورد پذیرش محور مقاومت و مردم مقاوم لبنان نیست و امکان اجرا نیز نخواهد داشت؛ اما نوع برخورد با نقض فاحش بند اول تفاهم می‌تواند نشان دهنده جدیت ما در تحقق سایر بندها و شروط تفاهم‌نامه باشد.

دریچه

محافل تحلیلی آمریکا درباره موج جدیدی از نامزدهایی که مورد تأیید زهران ممدانی هستند چه می‌گویند؟

سوسیال‌های صورتی یا چپ‌های تندرو؟

درون حزبی دموکرات بیشتر لیبرال یا میانه‌رو هستند تا سوسیالیست. آن‌ها هیاهوی رسانه‌های اجتماعی را اغراق‌آمیز می‌دانندو هشدار می‌دهند تمرکز بیش از حد بر چپ رادیکال، حزب را از رأی دهندگان اصلی دور می‌کند.مؤسسه منهتن که گرایش‌های مرکز به‌راست دارد، این پیروزی‌ها را نتیجه‌ضعف‌نهادی حزب‌دموکرات و انرژی جوانان سوسیالیست‌های مومکراتیک آمریکا می‌بیند. اسلم، رئیس این مؤسسه این موج را تهدیدی برای سیاست‌های شهری واقع‌بینانه می‌داندو هشدار می‌دهد سوسیالیسم دموکراتیک می‌تواند اداره‌امورا را تضعیف کند، به‌ویژه در نیویورک. او آن را پدیده‌ای محلی اما بالقوه خطرناک برای حزب‌به‌طور کلی توصیف می‌کند. مؤسسه بروکینگز در تحلیل‌هایی مانند نوشته‌های الین کامارک‌نشان می‌دهد پیشروها در انتخابات درون حزبی موفق‌اند اما دموکرات‌های جریان اصلی اغلب نرخ پیروزی بالاتری دارندو هشدار می‌دهد نامزدی نامزدهای چپ‌در حوزه‌های امن ممکن است در انتخابات عمومی مشکل‌ساز شودو دوخطی‌سازی افزایش دهد. محافل محافظه‌کار مانند هریتیج یا سیتی‌ژورنال این‌را بخشی از تغییر چپ‌حزب‌دموکرات‌می‌دانند که قابلیت انتخاب‌شوندگی ملی را تهدیدمی‌کندبا سیاست‌های رادیکال مانند کنترل گسترده دولتی همراه است. این منتقدان اغلب برچسب سوسیالیست را برای حمله استفاده‌می‌کنند.

■یک حرکت کم‌اهمیت ومحدود

برخی تحلیلگران میانه‌رو و معتدل، این پیروزی‌ها را محدود به نیویورک و چند شهر آبی می‌دانند و آن را پدیده محلی توصیف می‌کنند که در سطح ملی قابل گسترش نیست. آکسیوس تأکید دارد از آزمون واقعی در انتخابات عمومی رقابتی است، نه انتخابات درون‌حزبی امن. سوم وی هم بر این نکته تأکید دارد که بیشتر رأی‌دهندگان انتخابات درون‌حزبی واقعاً سوسیالیست نیستند و رسانه‌های اجتماعی تصویر تحریف‌شده‌ای ایجاد کرده‌اند. در مجموع، رسانه‌های تحلیلی آمریکایی این رویدادها را بازتابی از شکاف عمیق در حزب دموکرات می‌بینند: انرژی و سازماندهی چپ به‌ویژه سوسیالیست‌های دموکراتیک آمریکا و ممدانی در برابر نگرانی میانه‌روها از قابلیت انتخاب‌شوندگی، اعتدال وجداذیت برای رأی‌دهندگان مستقل و متغیر. پیروزی‌ها در ۲۰۲۶ قدرت چپ شهری را تقویت کرد، اما سؤال اصلی این است آیا این به ۲۰۲۸ و سطح ملی کشیده می‌شود یا محدود به مناطق پیشرو باقی می‌ماند؟ اندیشکده‌های چپ آن را پیشرفت می‌دانند، میانه‌روها هشدار قابلیت انتخاب‌شوندگی می‌دهند و محافظه‌کاران آن را تهدید ایدئولوژیک می‌بینند. پوشش کلی تحلیلی محتاطانه است و نیاز به تعادل در حزب تأکید دارد.

محمد ولایی | روز گذشته وزارت خارجه آمریکا متن کامل توافق امضا شده میان دولت غرب‌گرای لبنان و رژیم صهیونیستی را منتشر کرد. توافقی که تنها یک هفته پس از امضای تفاهم میان ایران و آمریکا، ابهاماتی را درباره فرجام جنگ در لبنان به وجود آورده است. نخستین بند از تفاهم‌نامه میان ایران و آمریکا به «خاتمه فوری و دائمی عملیات‌های نظامی در تمامی جبهه‌ها، از جمله در لبنان» اشاره داشت و طرفین تعهد می‌کردند «تمامیت ارضی و حاکمیت لبنان را تضمین کنند».

اصل وجود این بند در تفاهم‌نامه، نشانه زنده بودن محور مقاومت و اهتمام ایران به اضلاع آن است.

در حالی‌که در طرح اولیه پیشنهادی آمریکا، قطع کامل همکاری ایران با گروه‌های مقاومت در منطقه و خلع سلاح آن‌ها قید شده بود، طرفین نهایتاً پای تحقق آتش بس و خاتمه اشغالگری در لبنان را امضا کردند.

آنچه از عبارت «تضمین تمامیت ارضی» فهمیده می‌شود این است که هم‌زمان با امضای تفاهم، علاوه بر آتش بس و پایان جنگ، عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی و پایان اشغالگری نیز باید محقق‌شود؛ واقعیتی که توسط مقامات کشورمان نیز به‌صراحت بیان شد.

اما وجود تکمله‌ای در این بند ممکن است موجب ایجاد ابهاماتی شود: «توافق نهایی، خاتمه دائمی جنگ در تمامی جبهه‌ها، از جمله در لبنان و بقیه مفاد این بند را تأیید خواهد کرد».

گرچه این جمله نافی تعهد طرفین به پایان جنگ و از جمله پایان تجاوزات رژیم صهیونیستی به لبنان نیست، اما تأیید خاتمه جنگ را در توافق نهایی که تضمین حقوقی شورای امنیت را دارد مسجل می‌کند.

همچنین عبارت «تضمین حاکمیت لبنان» ممکن است زمینه محدودیت‌هایی را برای نیروهای

زارع

در انتخابات درون حزبی دموکرات‌ها در ایالات متحده، نامزدهای مورد حمایت زهران ممدانی، شهردار سوسیالیست دموکرات نیویورک و گروه سوسیالیست‌های دموکراتیک آمریکا موفقیت‌های قابل توجهی کسب کرده‌اند. این پیروزی‌ها به‌ویژه شکست چندندم‌پاینده کنونی و گسترش نفوذ در شهرهای بزرگ بحث‌های گسترده‌ای در رسانه‌های تحلیلی آمریکایی ایجاد کرده است. بعضی از رسانه‌ها به این گروه سوسیال‌های صورتی می‌گویندو برخی دیگر آن‌ها را دموکرات‌های تندرو عنوان می‌کنند. تمرکز بر جنبه‌های تحلیلی نشان می‌دهد این روند به عنوان نشانه‌ای از تحولات درونی حزب دموکرات دیده می‌شود: انرژی جوانان و فعالان چپ در برابر نگرانی‌های میانه‌روها درباره قابلیت‌انتخاب‌شوندگی ملی.

■پوشش رسانه‌های تحلیلی اصلی

رسانه‌هایی مانند وکس، واشنگتن پست و سی‌ان‌ان این پیروزی‌ها را عمدتاً مثبت یا خنثی تحلیل کرده‌و آن را به‌عنوان نشانه‌ای از قدرت‌گیری چپ شهری توصیف می‌کنند. وکس تأکید دارد سوسیالیست‌های دموکراتیک در شهرهای بزرگ مانند نیویورک، واشنگتن دی‌سی و لس‌آنجلس محبوبیت یافته‌اند، زیرا شبکه فعالان چپ سازمان‌یافته‌اندو داری فعالیت‌های میدانی قوی هستند. در حالی که میانه‌روها خلأ سازمانی دارند. این پیروزی‌ها در مناطق به‌شدت آبی (حوزه‌های سنتی دموکرات‌ها)رخ می‌دهد ونشان دهنده جذایت برای جوانان تحصیل‌کرده و ائتلاف چندنژادی است، اما چالش گسترش به خارج از این مناطق را برجسته می‌کند.

واشنگتن پست پیروزی‌ها را به گسترش پایگاه رأی‌دهندگان جوان و تحصیل‌کرده نسبت می‌دهد.و آن‌را فرصتی برای جناح چپ می‌بیند، اما سؤال می‌کند آیا این به سطح ملی تعمیم می‌یابد یا خیر؟ آن‌ها این را بخشی از هویت‌یابی دوباره حزب دموکرات می‌دانند. تحلیل‌های سی‌ان‌ان بر مبارزه درونی حزب برای کنترل جهت‌گیری تأکید دارند: چپ در حال کسب قدرت در انتخابات درون‌حزبی شهری است، در حالی که نگرانی از قابلیت انتخاب‌شوندگی در برابر جمهوری خواهان وجود دارد.

هم‌زمان بسیاری از تحلیلگران چپ و پیشرو، این روند را نشانه جنبش وپاسخ به نابرابری‌های اقتصادی می‌دانند. سوسیالیست‌های دموکراتیک آمریکا و رسانه‌های همسو آن را ادامه انقلاب برنی سندرز و الکساندریا اوکاسیو کورتز می‌بینند. وکس و برخی در بروکینگز به موفقیت‌های محلی اشاره دارند، هرچند هشدار می‌دهند در حوزه‌های رقابتی چالش‌برانگیز است.

■هشدارها و دیدگاه‌های مخالف

اندیشکده سوم‌وی، اندیشکده میانه‌رو دموکرات یادداشت‌های تحلیلی تأکید دارد رأی‌دهندگان انتخابات